

به یاد هوشنگ کشاورز صدر



حیدر تبریزی

در هوشنگ می توانستی آمیزه ای از فرهنگ نهضت ملی و چپ رادیکال را ببینی و این خصوصیت ویژه، عرصه گسترده ای را برای دوستی و دیالوگ با افراد متعلق به طیف های گسترده پیش رویش گشوده بود.

دوستی با هوشنگ برای من ره آورد کوشش برای پی ریزی جنبش جمهوری خواهان دمکراتیک و لائیک بود. در طی این تلاش مشترک بود که آشنائی های اولیه مان به دوستی ای عمیقی فراروئید که در شرایط غربت و پناهندگی برای من غنیمتی بزرگ بود. ما به دو نسل متفاوت تعلق داشتیم، او پیش از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ قدم به میدان مبارزه گذاشته بود و من از مبارزین دهه چهل بودم. او از شخصیت های نهضت ملی بود و من از فعالین جنبش فدائی. اما این تفاوت ها مانعی برای هم زبانی نبود. هوشنگ هم نهضت ملی و فراز و فرود های آن را از درون تجربه کرده بود و هم به واسطه فعالیت مشترک و یا دوستی با بسیاری مبارزین چپ، از جنبش چپ در ایران شناخت زنده ای داشت. خاطراتی که او از بیژن جزنی، حسن ضیاء ظریفی، محمود توکلی، مصطفی شجاعیان و دیگر مبارزین چپ نقل می کرد، از تیز بینی و روابط دوستانه و عمیق اش با آن ها حکایت می کرد. او هم مصدق را بسیار دوست داشت و خود را رهرو وی می دانست و هم برای جنبش چپ و به ویژه جنبش فدائی در دوره پیش از انقلاب احترام قائل بود. در هوشنگ می توانستی آمیزه ای از فرهنگ نهضت ملی و چپ رادیکال را ببینی و این خصوصیت ویژه، عرصه گسترده ای را برای دوستی و دیالوگ با افراد متعلق به طیف های گسترده پیش رویش گشوده بود.

هوشنگ در پژوهش های اجتماعی و اقتصادی اش به مناطق مختلف ایران سفر کرده بود و درد و رنج محرومان را از نزدیک لمس کرده بود و پاره ای از صحنه های آن را در عکس هائی گویا ثبت کرده بود. با چنین شناختی از مردم بود که عمیقا به عدالت اجتماعی باور داشت. او مردم این مرز و بوم را دوست داشت و سعادت و بهروزی شان را آرزو می کرد و زندگی اش را در این راه گذاشته بود. مردم برای او یک مفهوم تجریدی نبود، بلکه در چهره هزاران هزار نفری که در سفر هایش به دورترین نقاط کشور با آن ها زندگی کرده بود، مجسم می گشت. هوشنگ نه تنها شناخت عمیق و زنده ای از جامعه ایران داشت بلکه علاوه بر آن تاریخ گذشته به ویژه دوره انقلاب مشروطیت و پس از آن را به خوبی می شناخت و با استقلال اندیشه و خوش فکری ای که داشت نظریه خاصی را در باره ساختار

اجتماعی ایران و ریشه های تاریخی و اجتماعی استبداد در ایران پرورنده بود. او استقلال، دموکراسی، جدائی دین از دولت و عدالت اجتماعی را شرط های ضروری پیشرفت اجتماعی در ایران می شمرد.

هوشنگ بی شبهه یکی از روشنفکران و پژوهشگران برجسته و معاصر ایران بود، هر چند که بخشی از نوشته ها و یادداشت هایش هنوز در دسترس عموم قرار نگرفته است. اما بالاتر از توانائی های فکری و سیاسی، خصوصیات انسانی اش بود. هر چه بیشتر هوشنگ را شناختم بهتر به عمق وجودش پی بردم. او انسانی پاک و شریف، پای بند به اخلاق، فروتن و در دوستی بسیار صمیمی بود. فروتنی اش از روی کبر یا تعارف نبود و در صمیمیت اش غل و غشی نمی دیدی. دوستی اش را تابع مصالح سیاسی نمی کرد. به روحیه دوستان اش توجه داشت و در برآوردن نیاز های شان از هیچ کوششی فروگذار نمی کرد. کافی بود چیزی از وی تقاضا کنی، خود را به هر دری می زد تا آن را برآورده کند. همیشه با گشاده روئی آماده دیدار و پذیرائی از دوستان اش بود. حتی در دوره هائی که بیماری اش عود می کرد و به سختی درد می کشید، دوستان اش را با اصرار به خانه اش دعوت می کرد، غذائی آماده می نمود، بساطی پهن می کرد و آن چنان گرم و با نشاط برخورد می کرد که شرمنده می شدیم. به قناعت زندگی می کرد ولی برای دوستان اش بسیار دست و دل باز بود. صحبت با هوشنگ هم آموزنده بود، هم نشاط آور و هم امید آفرین. او به نظرات دوستان اش احترام می گذاشت، اهل گفتگو و مبادله افکار بود ولی نظرات اش را نیز صریح و روشن بیان می کرد.

در پاریس که بود مرتب دوستان اش را می دید و وقتی به امریکا می رفت دوری راه را با مکالمه تلفنی پر می کردیم. آخرین باری که به امریکا رفت وضعیت بیماری اش چندان خوب نبود. نگران اش بودم و هر هفته، مرتب تلفن می کردم و با هم گپ می زدیم راجع به مسائل مختلف صحبت می کردیم، با آن که درد شدیدی را تحمل می کرد، تحولات ایران را به دقت دنبال می نمود و روی مسائل مختلف کار می کرد و قصد داشت نوشته اش در باره مشروطیت و قانون را به پایان برساند و مرا هم تشویق می کرد کار پژوهشی ام در باره مساله ملی در ایران را روی کاغذ بیاورم. هر بار می گفت که چقدر دلش برای دیدن دوستان پاریس تنگ شده است و امید داشت که پزشک اش اجازه دهد تا قرص هایش را در جیب بگذارد و سفری به این طرف ها بکند. اما پزشک چنین اجازه ای نمی داد. دفعه های آخری که با هم صحبت می کردیم، می گفت اگر من نتوانستم بیایم نسرین و تو یا اکبر و تو بیائید این جا مهمان ما. آب و هوای این جا عالی است و آسمان صاف و شفاف و آفتاب گرم اش ایران را به یاد می اندازد. پیشنهاد هوشنگ را با اکبر هم در میان گذاشتم، او هم آمادگی داشت که برای دیدن اش به فلوریدا برویم. در آخرین مکالمه تلفنی ام با هوشنگ، حدود سه هفته پیش، از درد شدید و ضعف جسمانی اش سخن می گفت و از لحن صدایش حس کردم که وضع اش زیاد خوب نیست. این بار زود تر زنگ زدم کسی پاسخ نداد. برایش پیغام گذاشتم اما جوابی نیامد. علامت خوبی نبود. هیچ وقت پیش نیامده بود که

هوشنگ پیغامی را بی جواب بگذارد. هر بار که نبود پیغام می گذاشتم و یکی دو روز بعد حتما زنگ می زد. نگران و مضطرب بودم و مرتب زنگ می زدم اما جوابی نمی آمد، تا این که صبح روز چهارده فوریه، روز عشاق در فرانسه، خبر یافتم که هوشنگ از میان ما رفته است و دوستی عزیز و دوست داشتنی، انسانی شریف و ارزشمند را از دست داده ایم که جای خالی اش پر نخواهد شد. فقدان هوشنگ نه تنها برای کسانی که وی را از نزدیک می شناختند خلائب بزرگ و پر نشدنی است، بلکه برای جامعه ایران نیز ضایعه ای بزرگ به شمار می آید.

انسان بمثابه یک موجود اجتماعی، با روابط اش تعریف می شود و مفهوم می یابد. رابطه با عزیزان مان بخش مهمی از هستی ماست و فقدان هر عزیزی، کنده شدن بخشی از وجود مان. هم از این روست که از دست دادن هر عزیزی دردناک و جانکاه است. داغی است بر قلب انسان که هیچ گاه التیام نمی یابد، هر چند که به ناچار یاد می گیریم با دلی دردمند هم زندگی کنیم، اما جای خالی عزیزانی که از میان ما می روند، پر نمی شود. خاطره آن ها در خواب و بیداری با ما زندگی می کند، و ما را تسلی می دهد، ولی نمی تواند جایگزین حضور فیزیکی شان شود. خاطره اما دیگر میرا نیست، می زید، بر مرگ چیره می شود، فراسوی زمان می رود و گاه حتی سینه تاریخ را می شکافد و خود را در آن ثبت می کند و با نسل های بعدی همراه می شود. خاطره هوشنگ نه تنها با همه کسانی که وی را می شناختند زنده خواهد ماند، بلکه نسل جوان هم که چشم امید هوشنگ به آن ها بود، یاد او را زنده نگه خواهند داشت.

زمان نمی ایستد، باز هم خورشید از مشرق طلوع خواهد کرد و در مغرب غروب. شط خروشان زندگی جاری خواهد بود و خاطره ها را با خود به دور دست ها خواهد برد، آن جا که آرزوها برآورده می شوند.

۲۱ فوریه ۲۰۱۳

زُبدۀ برخی از سرشت های هوشنگ کشاورز صدر*

فرهنگ قاسمی



اگرچه در گفتن و نوشتن هرگز کوتاهی نمی کرد، اما فقط نمی گفت و نمی نوشت، مرد عمل نیز بود. هر وقت و هر کجا کوششی جدی غیر وابسته به قدرتهای خارجی، در جهت مبارزه علیه استبداد و برای حاکمیت ملت

و حقوق مردم مطرح بود هوشنگ کشاورز صدر حاضر می‌بود و از هیچ کوششی دریغ نمی‌کرد.

در سپهر توفان‌ها و رعد آسای نهضت آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی ایران زنان و مردان خدمتگزار کم نیستند که شایان ارجگذاری باشند، به ویژه آن‌هایی که در اثر مخالفت بی‌امان با رژیم جمهوری اسلامی مجبور به ترک میهن شدند و در دیار غربت سر بر زمین نهادند.

هوشنگ کشاورز صدر از آنجمله است که ویژگی‌هایش او را در ردیف افراد قابل احترام قرار می‌دهد و هیچ انسانی نمی‌تواند در مقابل خدماتش سر تعظیم فرود نیاورد.

ما در اینجا کوشش می‌کنیم زبده^۴ برخی از سرشت‌های هوشنگ کشاورز صدر را که در روز پنجشنبه ۲۶ بهمن ۱۳۹۱ - ۱۴ فوریه ۲۰۱۳ ما را ترک گفت یاد کنیم.

صفات شخصی

قبل از هر چیز انسانی پایبند به اخلاق و بی‌نهایت افتاده و خاکی بود. پشتکاری بزرگ داشت، در رعایت اصول و ضابطه‌ها سرسخت، اما در قبول عقاید و نظرات مخالف از انعطاف بسیاری برخوردار بود. در سخنوری صمیمی و در استدلال و منطق دارای استعدادی شگرف بود. در دوستی و رفاقت داشت، بطوری‌که هر دل پاکی را به راحتی شیفته خود می‌کرد. خود دلی پاک و پر احساس داشت و از ناحق‌ها و بی‌انصافی‌ها رنج می‌برد و در برابرشان سکوت نمی‌کرد.

برجستگی‌های علمی و فرهنگی

یکی از برجسته‌ترین متخصصان ایلات و عشایر ایران به شمار می‌رود. تحقیقات روستا شناسی را، که با تجسس در اقصی نقاط ایران، از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب تکمیل کرده بود، از او صاحب نظری ویژه در این زمینه ساخته بود. در عین حال، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران را به خوبی می‌شناخت و در آن تعمق و تامل و حتی وسواس داشت. در سال‌های تبعید، این "پناهنده سیاسی" با پشتکار فراوان توانست دست به یک کار فرهنگی با ارزش بزند، "مرکز اسناد و پژوهش‌های ایران را در پاریس" به وجود آورد. برای ماندگاری این زحمت، آنرا به جوان‌ترها واگذار کرد که به یاد غلامحسین صدیقی به "پژوهشگاه بین‌المللی تاریخ اجتماعی ایران در هلند" تبدیل شد.

او صاحب نوشته‌ها و تحقیقاتی ارزنده نیز می‌باشد، که کتاب "تجربه مصدق در چشمانداز آینده ایران" (به اتفاق حمید اکبری) و "چهار مقاله در تجدد، ملیت، دین و آزادی" کوشش‌های سال‌های آخر عمر اوست.

سرشت های سیاسی و اجتماعی

در زمره دانشجویان وابسته به جبهه ملی، در اواخر سال‌های سی و اوائل سال‌های چهل شمسی، برای استقرار دموکراسی و حاکمیت قانون بود. بعدها عضویتش در شورایی عالی جبهه ملی ایران به جناح مترقی این سازمان دلگرمی می‌داد. به راستی از نظر اندیشه سیاسی و فلسفه اجتماعی او در جناح چپ نهضت ملی قرار می‌گیرد.

در این وانفسا که ازهر سوی چوب حراج به استقلال ایران زده می‌شود، هوشنگ کشاورز صدر در سیاست در جرگه طرفداران استقلال میهن بود، او استقلال را از رفتار و کردار روزمره خود شروع و آن را برای تمامی ایران طلب می‌کرد.

شخصیتی به تمام معنا لائیک و سکولار، یعنی مخالف هر گونه تبعیض، پس مدافع آزادی و حقوق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ملت بزرگ ایرانی با همه رنگارنگیش بود.

در نظرش جمهوری خواهی تداوم طبیعی انقلاب مشروطه و نهضت ملی به حساب می‌آید. به همین سبب عمیقاً جمهوری‌خواه بود.

اگرچه در گفتن و نوشتن هرگز کوتاهی نمی‌کرد، اما فقط نمی‌گفت و نمی‌نوشت، مرد عمل نیز بود. هر وقت و هر کجا کوششی جدی غیر وابسته به قدرت‌های خارجی، در جهت مبارزه علیه استبداد و برای حاکمیت ملت و حقوق مردم مطرح بود هوشنگ کشاورز صدر حاضر می‌بود و از هیچ کوششی دریغ نمی‌کرد.

پروژه اصلاح وضعیت کشاورزی و بهبود زندگی روستاییان او را بر آن داشت که مشاور نخستین رئیس‌جمهور ایران بشود.

کوشش‌هایش در ایجاد "جنبش جمهوری‌خواهان دمکرات و لائیک ایران" در جهت همکاری سه نخله بزرگ فکری و سیاسی ایران یعنی طرفداران نهضت ملی، دین باوران معتقد به جدایی دین و دولت و چپ‌های دمکرات و آزادی‌خواه بر کسی پنهان نیست.

در این سال‌های اخیر علیرغم بیماری سخت در قریب به اتفاق تظاهرات علیه جمهوری اسلامی، در سرما و گرما، در خیابان‌ها حاضر و تا آخرین نفس در کنار دوستانش بود.

اهل پیوند بود و از انفصال گریزان؛ همواره از "چتر بزرگ ملی" برای غلبه بر جمهوری اسلامی و دست یافتن به دموکراسی سخن می‌گفت. سنگر نشین بی ادعای آزادی، هوشنگ کشاورز صدر رفت

با اینکه منتظر رفتنش بودیم وقتی خبر رسید زمان ایستاد، ناتوانی محض سکوتی سیاه را بر سراسر وجود حاکم کرد، لحظه‌ها گذشت...

با ناباوری تمام تن به این باور دادم.

این مرد، مردی از سلاله آزادیخواهان،

این دوست، دوستی در اخلاص بی‌همتا،

این عاشق میهن، در عشق وفادار،
این خدمتگزار مردم، در خدمت گنجینه ایثار،
این مبارز آزادیخواه، در آزادیخواهی بی محابا،
این عدالتخواه، در عدالتخواهی مردمی،
این پژوهشگر توانا، اما بی ادعا،
... و این سخت کوش با همه سخت‌کوشی اش که زبانزد **خاص** و عام بود، اگر
نتوانست مرگ را از پای درآورد، بی گمان بر دیو فراموشی پیروز شد
و یاد عزیزش در خاطره زمان باقی ماند.
هوشنگ جان صدای نازنینت همواره در من زنده است.

پنجشنبه ۲۶ بهمن ۱۳۹۱ - ۱۴ فوریه ۲۰۱۳ ساعت ۱۲

آری هوشنگ، بحق پرورده پدر خود، محمدعلی کشاورز صدر، یکی از
رهبران برجسته جبهه ملی ایران، از همکاران نزدیک دکتر محمد مصدق،
وکیل دوره‌های پانزدهم و شانزدهم مردم در مجلس شورای ملی، استاندار
تهران، گیلان و اصفهان در زمان نهضت ملی، عضو هیئت اجراییه جبهه
ملی ایران و نخستین سخنگوی آن بود که تا آخر عمر نسبت به مصدق و
نهضت ملی وفادار ماند و بعد از کودتای ننگین ۲۸ مرداد تا آخر عمر
خود هیچ مسئولیت دولتی را نپذیرفت؛ اما در دفتر وکالت خود به
تربیت وکلای پرداخت که مدافع حقوق مردم و آزادیخواهان شدند و در
راه دفاع از حقوق بشر گام‌های بزرگی برداشتند .
گرامی باد یادشان.

از حاضرین در این اجلاس تقاضا دارم به پاخیزیم و یک دقیقه سکوت
کنیم.

شنبه ۵ اسفند ۱۳۹۱ برابر با ۲۳ فوریه ۲۰۱۳

* متن سخنرانی فرهنگ قاسمی به مناسبت درگذشت هوشنگ کشاورز صدر در انجمن گفتگو و دموکراسی- پاریس در روز شنبه
پنجم اسفند ۱۳۹۱

به یاد دوستی گرانقدر، هوشنگ کشاورز صدر



چنین بود که هوشنگ به عنوان انسانی مبارز و فرهیخته که در سراسر زندگی اش درد انسانیت و مردم داشت، به جمهوری، دموکراسی، لائیسیته و جدایی قطعی نهاد دولت از نهاد دین، حقوق بشر عمیقاً باور داشت و با تمام وجود آرزوی توسعه جامعه ایران و استقرار دموکراسی و عدالت اجتماعی را در میهن در سر می پروراند و در این راه تلاش می ورزید.

سخت و دشوار است هضم فقدان دوست و یاری بواقع گرانقدر نظیر هوشنگ کشاورز صدر. هوشنگ، انسانی فرهیخته بود. دوستی و محبتش عمیق بود. حرف هایش بکر و تازه بودند، همراه با رگه هایی از طنز. سرزنده بود و شوخ طبع و نشاط خاصی به جمع یاران می بخشید. جای هوشنگ پر نشدنی است... من هم مثل همه دوستان نزدیک هوشنگ با بیماری ای که با آن دست به گریبان بود آشنا بودم و در جریان سیر تحول آن قرار داشتم. با این وجود، وقتی که خبر درگذشت وی را از طریق یک دوست به صورت «کزسنگ ناله خیزد...» و «هوشنگ از میان ما رفت...» دریافت کردم، باور کردنش برایم سخت دشوار بود.

برای من هنوز هم فهم کامل این قضیه دشوار است؛ چرا برای ما هایی که این همه مرگ راپیرامون خویش و در میان نزدیک ترین آدم های دور و برمان دیده ایم، و شاید خود نیز بارها در آستانه مرگ قرار گرفته باشیم، از مرگ یک دوست و یک عزیز تا این قدر منقلب می شویم... ما هایی که چه بسا ندانیم که چگونه شد که در کوران حوادث زنده ماندیم و نیک می دانیم که مرگ سرنوشت محتوم همگان و قانون زندگیست همچنان که تولد و زندگی، چرا این چنین درسوگ از دست دادن یک عزیز منقلب می گردیم...

البته، تا آنجا که من فهمیده بودم، هوشنگ هم از سالها قبل واز مدت ها پیش، در باره زندگی و مرگ و فلسفه آن ها اندیشیده بود و نگاه و رویکردی خاص به زندگی و مرگ داشت. او ضمن آنکه مرگ را به سخره می گرفت اما عاشق زندگی بود، بدان با تمام وجود خویش عشق می ورزید و عجیب دوست داشت زندگی را بواقع زندگی کند و...

هوشنگ عمری را در مبارزه برای آزادی و سربلندی مردم ایران سپری کرده بود. از فعالین نهضت ملی بود. علاوه بر توسعه، به دموکراسی و عدالت اجتماعی هم عمیقاً باور داشت. پایبندی او به اصول اخلاقی مبارزه بر کسی پوشیده نبود. بی جهت نبود که در میان طیف گسترده و متنوع آزادیخواهان ایران، فارغ از تعلقات ایدئولوژیکشان، اعم از چپ تا نهضت ملی و نیروهای دین باور، از اعتبار و احترام خاصی برخوردار بود.

هوشنگ در واقع، حامل تجربه مبارزاتی چند نسل از مبارزات مردم وکنشگران سیاسی ایران بود؛ یک پایش در نهضت ملی ایران بود و پای دیگرش در نهضت چپ ایران. به عبارتی شاید جلوه گاه پیوند و نقطه اتصال این دو جنبش بشمار می رفت و به نوعی سنتز آنها را نمایندگی می کرد. نمادی از ادامه کاری جنبش مبارزاتی مردم ایران بود و به حق وحدت و یگانگی طیف گسترده آزادیخواهان و دموکرات های ایران را آرزو می کرد و در این راه گام بر می داشت. در این باره و در زمینه سابقه فعالیت مبارزاتی این دوست ارجمند، البته دوستان و آشنایان قدیمی هوشنگ بیشتر نوشته و می نویسند و انگیزه این نوشته هم وارد شدن به این مباحث، که دوستان دیگر صلاحیت بیشتری دارند، نیست.

امام، بنا به توصیه یک دوست، خواستم در باره آنچه که خود شاهدش بودم و با هوشنگ تجربه کرده ام، به همان شیوه ای که، به تصور من، او درست می دانست، در غیاب او، و به یاد او، نکاتی را مطرح کنم...

هوشنگ، به گمان من، قبل از هر چیز انسانی بود عمیق، فرهیخته، و در یگانگی با خود. واقعیت ها را همانطور که بودند می دید؛ به انسان و انسانیت باور داشت و در این زمانه و انفسا، از آن تهی نگشته بود که هیچ بلکه سرشار از عشق و محبت و صمیمیت بود؛ تسلیم جو نمی شد و با موج همراه نمی گشت. «فن فاصله گذاری» رانیک می دانست؛ و با خود و محیط خویش هم گاه به گاه، با فاصله برخورد می کرد. حرمت دیگران را پاس می داشت. حرف خود را می زد و رفتاری که خود درست و طبیعی می دانست، پیش می گرفت. چنین بود که در جمع خو گرفتگان به «سیستم» موجود، متفاوت بود و متفاوت عمل می کرد و به همین دلیل هم یگانه بود. راست این است که سیستمی که ما از آن برآمده ایم، در آن زندگی کرده و به این یا آن جنبه منفی آن شاید خو گرفته باشیم و چه بسا تا حدودی عادت کرده باشیم؛ سیستمی است مبتنی بر تبعیض و بی عدالتی و خودکامگی و توسل به زور و سرکوب، که روانشناسی و رفتار های جمعی و فردی خاص خود را نیز می پروراند؛ نظیر قدرت طلبی و میل به نزدیکی به صاحبان قدرت، یا خود شیفتگی و میل به مطرح شدن و مطرح بودن و... آری، هوشنگ با چنین سیستمی از بیخ و بن متفاوت بود و با آن سرستیز داشت...

آشنایی از نزدیک من با هوشنگ، به سال های اخیر برمی گردد و شروع آن، به جریان مباحثات مربوط به پی ریزی آنچه که بعدا به جمهوری خواهان دموکرات و لائیک شاخه شد، می باشد. مصاحبت با هوشنگ، گفت و گو با وی و شنیدن حرف ها و ارزیابی های او بخصوص در برخورد با تاریخ معاصر ایران و چالش های آن، توفیق بزرگی بود برای من و آموزش های زیادی برایم در پی داشت. هوشنگ ریشه در نهضت ملی داشت و از دوره جوانی در مراد و مستقیم با فعالین قدیمی و پایه گزاران چپ مستقل

ایران قرار داشت. مصاحبت با وی، برای فعالین سیاسی ای نظیر من که به خانواده چپ ایران تعلق داشته و دارندودر پی تحولات شگرف بین المللی و ملی چند دهه اخیر، به منظور چاره جویی، به بازنگری و بازخوانی گذشته و از جمله تاریخ معاصر ایران در جلوه های اصلی آن روی آورده بودند، غنیمت بزرگی بود.

هوشنگ در خانواده ای فرهیخته و مبارز پرورش یافته بود؛ تجربه انقلاب مشروطه و فراز و فرود های آنرا از نسل قبل از خود شنیده بود؛ تحولات سال های ۱۳۲۰ را دیده بود؛ و در تحولات سیاسی همه سال های بعدی جامعه ایران تا به امروز، حضوری فعال داشت. از همین روی، با زیر و بم تحولات در تمامی این سال ها آشنا بود. ذهن پرسشگر و باز، روحیه گشاده و دموکراتیک، نگاه عمیق و نکته سنج، همگی به مباحث هوشنگ عمق و تروتازگی خاص و منحصر بفردی، بخصوص در بازخوانی راه گذشته و چاره جویی برای آینده، می بخشید ...

چنین بود که هوشنگ به عنوان انسانی مبارز و فرهیخته، که در سراسر زندگی اش درد انسانیت و مردم داشت، به جمهوری، دموکراسی، لائیسیته و جدایی قطعی نهاد دولت از نهاد دین، حقوق بشر عمیقاً باور داشت و با تمام وجود آرزوی توسعه جامعه ایران و استقرار دموکراسی و عدالت اجتماعی را در میهن در سمری پروراند و در این راه تلاش می ورزید.

یادش گرامی باد

پاریس چهارشنبه، ۲۰ فوریه ۲۰۱۳ برابر با ۲ اسفند ۱۳۹۱

مراسم یادبود امیر هوشنگ کشاورز صدر، چهره برجسته جنبش آزادیخواهی ایران در استکهلم

✘ خبر کوتاه اما بس دردناک و بازتاب آن سخت گسترده بود. امیر هوشنگ کشاورز صدر از چهره های قدیمی و برجسته جبهه ملی و جنبش آزادیخواهی ایران روز پنج شنبه ۱۴ فوریه درگذشت.

هوشنگ کشاورز که فعالیت سیاسی اش به دوران مصدق برمی گردد در سالهای پس از کودتا از اعضا فعال سازمان دانشجویان دانشگاه

تهران - وابسته به جبهه ملی - بود که زندان های آن دوران را تجربه کرده بود. پس از انقلاب با شدت گرفتن سرکوب های جمهوری اسلامی از ایران به پاریس گریخت. هوشنگ در میان طیف وسیع و گسترده اپوزیسیون آزادیخواه و روشنفکران ایران - فارغ از تعلقات ایدئولوژیک شان- از اعتبار و احترام خاصی برخوردار بود. شاملو در گوشه ای از نامه اش به او می نویسد:

"هوشنگ کشاورز بسیار عزیزم، نمی دانم این خودخواهی یا خودبینی یا چه چیز دیگر است، هر چه هست از تو به خاطر این که فقط "هستی" و با وجود خودت جهان را برای ما زیبا و زندگی را پر از معنا و اعتماد می کنی متشکریم".

او که حدود نیم قرن از عمر خود را در نهضت ملی گذراند، در آخرین دهه عمر خود از پایه گذاران جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران و عضو نخستین شورای هماهنگی آن بود. هوشنگ برای متحد کردن صفوف هواداران جمهوری، دمکراسی، جدایی دین و دولت و آزادی و استقلال ایران به صورت خستگی ناپذیر تلاش کرد و لحظه ای از پیکار باز نایستاد.

ما درگذشت این انسان شریف و چهره برجسته جنبش دمکراسی خواهی در ایران را، به همسرگرامی شان سرکار خانم زریون ژیلا، و فرزندانش مازیار و بهاره، خویشاوندان، دوستان، یاران و همه مبارزین راه آزادی تسلیت می گوئیم. برای بزرگداشت هوشنگ کشاورز صدر روز یکشنبه ۲۴ فوریه ساعت یک و نیم بعد از ظهر در مرکز آب اف استکهلم گردهم خواهیم آمد و یادش را گرامی میداریم.

**جمعی از دوستان و یاران هوشنگ کشاورز صدر در استکهلم ۱۹ فوریه
۲۰۱۳**

مکان: استکهلم، آب اف مرکزی

ABF Stockholm

زمان: یکشنبه ۲۴ فوریه ساعت یک و نیم بعد از ظهر

در فراق یار

همیشه در کنارت بود. هر کجا که بود. پناه بود و آغوش باز،
غمگسار لحظه های تلخ.

وقتی دلت گرفته بود از جور زمانه خونریز و سیاهی بر آسمان ها
چیره بود، کوکبِ هدایت می شد و از گوشه ای برون می آمد و نور و
نوید می آورد. با کلامش، پیچیده در آن صدای روشنِ پرطنین، تباهی
ها را می زدود و دلت باز می شد. فضای سینه اش لبریز بود از عشق و
به هر جا و به هر محفلی که پا می نهاد، این چشمِ جوشان را به
اطراف می پراکند و جاری می کرد.

- تو کجائی؟

در گستره بی مرز این جهان

تو کجائی؟

- من در دوردست ترین جای جهان ایستاده ام:

کنار تو.

- تو کجائی؟

در گستره ناپاک این جهان

تو کجائی؟

- من در پاک ترین مقام جهان ایستاده ام:

بر سبزه شور این رود بزرگ که می سراید

برای تو.

احمد شاملو - ترانه کوچک

در فراق یار

همیشه در کنارت بود. هر کجا که بود. پناه بود و آغوش باز، غمگسار
لحظه های تلخ.

وقتی دلت گرفته بود از جور زمانه خونریز و سیاهی بر آسمان ها
چیره بود، کوکبِ هدایت می شد و از گوشه ای برون می آمد و نور و
نوید می آورد. با کلامش، پیچیده در آن صدای روشنِ پرطنین، تباهی
ها را می زدود و دلت باز می شد. فضای سینه اش لبریز بود از عشق و
به هر جا و به هر محفلی که پا می نهاد، این چشمِ جوشان را به
اطراف می پراکند و جاری می کرد.

خاک ایران را وجب به وجب گشته بود و گام زده بود. توشه بار دانش

و مشاهداتش پیرامون مسائل زندگی روستائیان و عشایر و ایلات ایران از او پژوهشگر و صاحب‌نظری تراز اول در این عرصه‌ها پدید آورده بود.

از نوجوانی ساحل امن عیش را وانهاده بود و بیم موج و آن گرداب‌ها را به جان خریده بود. زندگی اش را در فراز و فرود های نهضت ملی سپری کرده بود و ایستادگی های آن پیر نستوه نهضت ملی را همواره می ستود و راه او را می پوئید. از نسل باورمندان به استقلال ایران و حکومت قانون بود. آرزوی بزرگش آشتی دادن عدالت و آزادی بود.

از آن هنگام که به ناگزیر جلای وطن کرد و با آن خاک وداع گفت، هیچگاه از غم ایران و سرنوشت مردم آن نیاسود. به فرانسه پناهنده شده بود و از پناهندگی سیاسی قدر و منزلتی ساخته بود احترام آمیز و زنهار می داد که تا خودکامگان در قدرتند، حرمت هويت خویش را نشکنیم. به وسواس پایبند اصول اخلاقی بود و اخلاق در چشم او "پاکیزگی اجتماعی" بود نه بد و خوب های رایج زمانه. و این پاکیزگی را به سیرت درونی خود بدل کرده بود.

گستر کم مانند دوستی ها و مناسبات اجتماعی او و احترام و اعتمادی را که همه نسبت به او داشتند در کمتر کس دیگری می شد یافت. همه او را از آن خود می دانستند و او خود به همه تعلق داشت.

از همان سال های نخست مهاجرت در اندیش کار پایدار فرهنگی بود و تلاش هایش در برپائی و ماندگاری مرکز اسناد و پژوهش های ایرانی در پاریس، زبانزد همه بود. بعدها که مرکز به پژوهشگاه بین المللی تاریخ اجتماعی در هلند انتقال یافت، در همان جا به یاد استاد و مرادش غلامحسین صدیقی و به پاس خدمات او، بنیاد پژوهشی صدیقی را پی ریخت.

به مشروطه سخت دلبسته بود و خود را از تبار طلایه داران آن انقلاب می دانست. در بازخوانی تاریخ معاصر و جستار در احوال و اعمال روشنفکران و حکومتگران به نکته های نغز پی برده بود و از آن ها مفاهیمی ساخته بود که روایت های او را از این دور تاریخی سخت شنیدنی و تأمل انگیز می کرد؛ از "معتمدان مردم" می گفت و نقش آنها در اصلاحات اجتماعی؛ از "گسست" در حافظ تاریخی ما نسبت به آمال مشروطه و دلایل آن یاد می کرد و مصداق های تاریخی آمیزش و همدستی شریعت و قدرت را به شرح باز می نمود.

این آموخته ها و اندوخته ها، همراه با صمیمیت لحن و استعداد شگرفی که در بیان خاطرات و حکایات داشت، محضر او را چنان کرده بود که دل کندن از آن سخت دشوار بود.

و به راستی فروتن بود، مثل خاک، و سرانجام به خاک پیوست. در گرگ و میش صبح که آن همه دوست می داشت. در سحر گاه پنجشنبه چهاردهم فوریه ۲۰۱۳، هوشنگ، امیر هوشنگ کشاورز صدر، از میان ما رفت. هم‌عمر در آبادی بنای محبت کوشید. بذر دوستی و نهال امیدی که در دل ما کاشت و رفت، بار خواهد داد. یاد و یادگارهای او، آن وجود بی همتا را، در ما تکثیر خواهد کرد.

اروند آبراهامیان - رسول آذرنوش - فرهاد آرین پور - نعمت آزر - فرهاد آسور - مریم آسور - بهجت آشوری - داریوش آشوری - کاو - آشوری - ابراهیم آوخ - علی ابطحی - حبیب ابن جلال - تورج اتابکی - حمید احمدی - فریدون احمدی - پریسا احمدیان - ایرج ادیب زاده - مستور - احمدزاده - یوسف اردلان - کمال ارس - مهدی استعدادی شاد - بانو اسکندانی - قادر اسکندانی - پروانه اسکوئی - نادر اسکوئی - اصغر اسلامی - مریم اشرافی - ایرج اشراقی - احمد اشرف - رضا اصغرزاده - ناصر اعتمادی - محمد اعظمی - مهران اعظمی - رضا اغنمی - بهمن افسر - آذر اکبری - افسر اکبری - حمید اکبری - مسعود اکبری - راد - رضا اکرمی - صدرالدین الهی - صادق امیرحسینی - علی امیرحسینی - بابک امیرخسروی - خسرو امیری - بهمن امینی - فریبا امینی - محمد امینی - علی امینی نجفی - ایران دخت انصاری - مرجان انصاری - منصور انصاری - عبدالکریم انواری - جلال ایجادی - اصغر ایزدی - شید - ایزدی - کاظم ایزدی - مهرداد با باعلی - رامین بارتو حاجبی - ناهید باقری - کمال بایرام زاده - منیر - برادران - مهرزاد بروجردی - لادن برومند - نسرین بصیری - شیدا بنائی - علی بنوعزیزی - فیروزه بنی صدر - فرامرز بهار - سهراب بهداد - امین بیات - مجید بیات - سیروس بینا - کوروش پارسا - میثاق پارسا - تورج پارسا - ناصر پاکدامن - مهران پاینده - ژینوس پزشکی - حسن پیرحسینی - امیر پیشداد - سعید پیوندی - زری تأثریان - تقی تام - منیژ - تام - حیدر تبریزی - کمال تقدیسی - منوچهر تقوی بیات - فریبا ثابت - حمیدرضا جاودان - اسفند جاوید - فلور جاوید - اقدس جاویدی - سیروس جاویدی - لادن جاویدی - نصرالله جاویدی - بابک جزنی - مازیار جزنی - میهن جزنی - ناهید جعفرپور - علی جلال - فریده جلالی (حقانی) - محمد جلالی (م. سحر) - البرز جم - فرشید جمالی - جواد جواهری - فروغ جواهری - محمد رضا جواهریان - شهرزاد چگنی - ویدا حاجبی - علی اصغر حاج سید جوادی - لیلا حاج سیدجوادی - نگار حاج سیدجوادی - احمد حبخو صبا - زهره حبیب محمدی - سروش حبیبی - فرنگیس حبیبی - مجید حبیبی - منصور - حبیبی - علی حجت -

مینا حریری - حسن حسام - محسن حسام - علی حصوری - تراب حق شناس -
نینا حقی - شهره حقیقت - نسیم خاکسار - مهدی خانبا با تهرانی -
اسماعیل ختایی - هادی خرسندی - بهروز خسروی - رضا خسروی -
اسماعیل خوئی - سبا خوئی - مهری داداشی - توران دانا - مرضیه
دانش - رضا دانشور - بهروز داودی - ایران درودی - مهرداد درویش
پور - پرویز دستمالچی - رضا دقتی - منوچهر دقتی - محمود دلخواسته
- حسین دولت آبادی - احسان دهکردی - حمید ذوالنور - پایا راستگونیا
- مهشید راستی - محمود راسخ - رضا ربانی - علیرضا رجائی - ناصر
رحیمخانی - نستور رخشانی - سهیل رسولی - نسرین رضائی - علی رضوی
- محمود رفیع - مرتضی رفیعی - فرهمند رکنی (اخوی) - سعید رهنما -
علی رهنما - مجید رهنما - صدرالدین زاهد - فرید - زبرجد - مجید
زربخش - فخری زرشگه - ایران زندیه - فرانسواز ساعدلو - هوشمند
ساعدلو - رحمان ساکی - منوچهر سالکی - ویدا سامعی - ایرج سبحانی
- مهدی سررشته داری - فرج سرکوهی - احمد سلامتیان - نسرین سلمانی
مظفر - مسعود سمیع - نبی سمیعی - هایدا - سناوندی - سعید سنجابی -
اکبر سوری - هوشنگ سیاح پور - بهمن سیاوشان - مرتضی سیاهپوش - اکبر
سیف - علی شاکری - علی شاهنده - منصوره شجاعی - رحیم شریفی -
بهرام شفیعی - حسین شفیعی - شهلا شفیق - مهین شکرالله پور - زهرا
شمس - حسن شمسائی - پرویز شوکت - هوشنگ شهابی - الویا شیبانی -
حماد شیبانی - کاو - شیبانی - اصغر شیرازی - کیومرث صابغی -
کامران صادقی - منوچهر صالحی - ویدا صالحی - علی صدارت - هوشنگ
صناعیها - فهیم - صوراسرافیل - شهران طبری - علی طلوع - احمد
طهماسبی - اسدالله طیورچی - بهروز عارفی - رضا عاصی - عباس عاقلی
زاده - مرتضی عبداللهی - حمید عروجی - ناهید عزآبادی - نادر
عصاره - فخرالدین عظیمی - فرزانه عظیمی - رضا علامهزاده - مسعود
علوی بحرینی - رضا علیجانی - سرور علیمحمدی - شهاب عموپور - آنا
عنایت - سپیده فارسی - کامبیز فاروقی - شاهین فاطمی - مسعود فتحی
- مهرداد فتحی - سعید فدوی - فرید فدوی - علیرضا فراقی - بهروز
فراهانی - سیاوش فرجی - ویدا فرهودی - شهلا فرید - رضا فیض - شهاب
فیضی - فرجاد قاسمی - فرزانه قاسمی - فرشاد قاسمی - فرهنگ قاسمی
- فریبا قاسمی - وجیه قاسمی - ناصر قاضی زاده - غزاله قربانیان -
فرشته قریشی - پرویز قلیچ خانی - نازی قفقازی - شهرام قنبری -
شهاد قنبری - مینو قندهاریان - هایده قهرمانی - کیان کاتوزیان -
محمد علی همایون کاتوزیان - ناصر کاخساز - فرشین کاظمی نیا -
کاظم کردوانی - علی کریم زاده - بهزاد کریمی - علی کریمی - حجت
کسرائیان - سیروس کسرائیان - علی کشتگر - رضا کعبی - رئوف کعبی -
پری کلانتری - اکرم کوهساری مرند - هرموز کی - جان گرنی - فرانہ

گرنی - جهانگیر گلزار - امیرحسین گنج‌بخش - علی گوشه - بهزاد لادین
- کریم لاهیجی - مهری مالک - مهنار متین - علی متین‌دفتری - مریم
متین‌دفتری - هدایت متین‌دفتری - نوش‌آذر مجلی - پرویز مختاری -
علی مختاری - مصطفی مدنی - باقر مرتضوی - رضا مرزبان - منیژ
مرعشی - احمد مسکوب - جعفر مسعودی - شهین مصطفی‌قلی - مهران
مصطفوی - ناهید مظفری - بهروز معظمی - ژילה معظمی - شیوا معیری -
عباس معیری - خاطر - معینی - رضا معینی - هایده مغیثی - مجتبی
مفیدی - بهمن مقصودلو - محسن مقصودی - ابراهیم مکی - مگی ملک -
مرتضی ملک‌محمدی - مهدی ممکن - محسن منصوری - عزیز منجمی -
اسفندیار منفردزاده - ذبیح موسوی - فرشته مولوی - باقر مؤمنی -
مهدی موبدی - ناصر مهاجر - جمشید مهر - فردوس میرآبادی - میترا
میرزا زاده - انور میرستاری - مسعود میرشاهی - مهران میرفخرائی -
عباس میلانی - حسن نادری - رضا ناصحی - شیدا نبوی - جمیله ندائی -
علی ندیمی - محسن نژاد - اصغر نصرتی - فرهاد نعمانی - مسعود نقره
کار - زهره نوبری - حمید نوذری - پرویز نویدی - داریوش نویدی -
بهمن نیرومند - شیدان وثیق - ژاله وفا - پروین وفائی زاده - عباس
هاشمی - فریبا هشترودی - شهلا هوشمند - شهلا هوشیار - بابک یحیوی -
منوچهر یزدیان - محسن یلفانی - فاطمه یوری.

یار عزیز و ارجمند مان امیر هوشنگ کشاورز صدر از میان ما رفت



پیام همدردی شورای هماهنگی جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک
ایران

با اندوه فراوان خبردار شدیم امیر هوشنگ کشاورز صدر از چهره های
قدیمی، برجسته و فعال جبهه ملی ایران و از همراهان جنبش جمهوری
خواهان دمکرات و لائیک ایران روز پنج شنبه ۱۴ فوریه درگذشت. هوشنگ
عمری را در مبارزه در راه آزادی و سربلندی مردم ایران سپری کرد. در

سراسر این دوران، به پر نسیب ها و اصول اخلاقی مبارزه پایبند بود. هم از این رو هوشنگ در میان طیف وسیع و گسترده اپوزیسیون آزادیخواه - فارغ از تعلقات ایدئولوژیک شان- از اعتبار و احترام خاصی برخوردار بود. او که حدود نیم قرن از عمر خود را در نهضت ملی گذراند، در آخرین دهه عمر خود از پایه گذاران جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران و عضو نخستین شورای هماهنگی آن بود. هوشنگ برای متحد کردن صفوف هواداران جمهوری، دمکراسی، جدایی دین و دولت و آزادی و استقلال ایران به صورت خستگی ناپذیر تلاش کرد و لحظه ای از پیکار باز نایستاد.

شورای هماهنگی جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران درگذشت این انسان شریف و چهره برجسته جنبش دمکراسی خواهی در ایران را، که در میان مبارزان راه آزادی از نفوذ و محبوبیت کم نظیری برخوردار بود، به همسرگرمی شان سرکار خانم زریون ژیلا، و فرزندانش مازیار و بهاره، خویشاوندان، دوستان، یاران و همه مبارزین راه آزادی تسلیت می گوید.

شورای هماهنگی جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران

۱۴ فوریه ۲۰۱۳